

شہید عبدالحسین راہیما



سامانہ جامع سرداران و دوہزار شہید استان بوشہر

نام پدر	حسين
تاريخ تولد	۱۵/۱/۱۳۵۳
محل تولد	بوشهر - بوشهر
تاريخ شهادت	۸/۹/۱۳۷۳
محل شهادت	چابهار
مسئولیت	
نوع عضویت	
شغل	
تحصیلات	
مدفن	

زندگینامه

زندگینامه :

عبدالحسین راهیما در سال ۱۳۵۳ در روستای کنارکوه از توابع دیلم به دنیا آمد . شغل پدرش کشاورزی بود .

دوران کودکی : محیط پاک و با صفای روستا بازیهای خاص خود را دارد . کودکانی که با کمترین امکانات شیرین ترین و به یادماندنی ترین خاطرات را با بازیهای کودکانه بر دل سبز روستا حک می کنند . از جمله بازیهای دوران کودکی عبدالحسین ((شالکوبازی)) بود که دو گروه برای بازی آماده می شدند ، اول یک دایره می کشیدند و یک گروه درون دایره قرار می گرفت و گروه دیگر با شالی که یک گره در انتهای آن داشت به پائین زانوی بچه هایی که درون دایره بودند می زدند ، آن گروه هم که درون خط بود سعی می کردند که با پای خود به پای کسانی که بیرون دایره هستند بزنند تا آنها را شکست داده و به درون دایره بیاورند و شالها را از آنها بگیرند . عبدالحسین به بازی فوتبال هم خیلی علاقه داشت و اغلب در مسابقاتی که در روستا برگزار می شد شرکت می کرد .

خاطرات

مادر شهید :

معبود تویی از تو امان می خواهیم
زان چشمه سرمدی نشان می خواهیم

گفتی که شهید زنده جاوید است

یا رب از تو عمر جاودان می خواهیم

پسرم عبدالحسین در خلق و خو و روابط اجتماعی نمونه بود . در خانه احترام همه را داشت و هر وقت می خواست از خانه خارج شود همیشه با اجازه و خداحافظی از من خارج می شد . خیلی مقید به نمازش بود و همیشه در درس و مشق به خواهران و برادر کوچکتر از خودش کمک می کرد .

پدر شهید :

عبدالحسین بسیار با محبت بود و احترام زیادی نسبت به من داشت . در کارهای روزمره حامی من بود و وقتی متوجه شد فشار زندگی بر دوش من سنگینی می کند مدرسه را رها کرد و برای اینکه کمکی به حال من باشد کارگری کرد .

برادر شهید :

برادرم همیشه در امور درسی به من کمک می کرد البته او به همه در خانه کمک می کرد . بارها به من توصیه می کرد که احترام پدر و مادر را داشته باشم و موجب رنجش آنها نشوم .

دوستان شهید :

عبدالحسین در دوستی و رفاقت سرآمد همه ما بود و هیچوقت کسی از او دلخور نمی شد اگر کدورتی بود او قبل از همه دلجویی می کرد و رفع ناراحتی و کینه می کرد . گذشتش در دنیای رفاقت زیاد بود .

خاطره ای از هم‌مرزم شهید :

در منطقه چابهار که ما خدمت می کردیم فرمانده یکی از دسته های اشرا مزاحم مردم می شد عبدالحسین چندین بار او را نصیحت کرده بود ولی او بدون توجه به تذکرات ، شرارت خود را ادامه می داد تا اینکه یک روز شهید راهیما را گرفتند و سر او را تراشیدند و فرمانده اشرا به او گفت کارت تمام است و همین هم شد روزی چند نفر مسلح آمدند و ما را به گلوله بستند و همه شهدا از جمله عبدالحسین را درون یک کانتینر گذاشتند و پیکرهای پاک آنها را به آتش کشیدند .

یادشان گرامی و راهشان پررهرو باد .



سامانه جامع سرداران و دوازدهمین استان بوئسهر